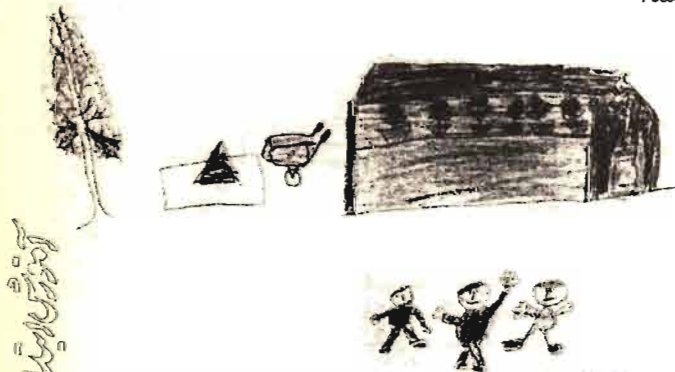




راه سخنرانی کردن در سرِ صف یا کلاس، نگرش فرزندانمان را نسبت به این گونه مسائل تغییر دهیم. به علاوه، آموزش آنها به رفتار ما بستگی دارد. در طول راه، حدود ۳ تا ۴ دقیقه بچه‌ها درباره مسائل عبور و مرور و احترام به قوانین با هم گفتگو می‌کردند. این گفتگو، که بعد از یک صحنه واقعی اتفاق افتاد، زنده بود و به آموزش منجر شد.

نکته تأکید داشت که «ابزارهای مشاهده در وجود تو هستند. اکنون که می‌خواهی به پارک بروی، آنها را خوب به کار گیر.»
 دو نفر از آموزگاران با من همراه شدند و راه افتادیم. اولین مسأله عبور از خیابان بود. این مشکل دو بار در مسیر ما وجود داشت و در هر دو مورد خیابان دو طرفه بود. آموزگاران مأمور متوقف کردن اتومبیل‌ها شدند و بچه‌ها به سلامت از خیابان گذشتند. این فرصت‌ها، هم برای آموزش قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و عبور و مرور مناسب بود و هم بر وظایف متقابل عابر و راننده تأکید و تمرین بود و هم ضریب ایمنی در عبور و مرور را بالا می‌برد. چند مورد پیش آمد که راننده‌ای حقوق ما را محترم نشمرد. اما بیشتر راننده‌ها مراعات کردند و حتی با عشق و علاقه و احترام به ما نگاه می‌کردند. آنان در حقیقت احساس می‌کردند که شاهد عبور فرزندان خود هستند.

وقتی که آخرین آموزش از خیابان عبور کرد، از راننده‌ها تشکر کردیم. این هم مهم است و درس زندگی است. زیرا ارزش‌ها باید در جای خود، از طریق عمل کردن، تقویت شوند. ما نمی‌توانیم از



هادی کفایتی



● در مسیر ما، دو کوچه پردرخت وجود داشت که لانه پرندگان در بالای درختان توجه بچه‌ها را جلب کرد. کمی ایستادند تماشا کردند. گفتگو کردند که الان کلاغ کجا است.

گروه‌هایی که در بیرون گل‌خانه منتظر بودند، میوه‌های کاج را که روی زمین ریخته بود، برداشتند. آنها را باز کردند. دانه‌ها را بیرون آوردند و بازی کردند. بعد از خداحافظی و تشکر از باغبانان و مسؤل پارک، به طرف زمین بازی رفتیم. تا جایی که دلشان می‌خواست، بازی کردند. در آن ساعت، زمین خلوت بود و به جز سه چهار خانواده، که بچه‌های کوچولو را همراه آورده بودند، پارک مشتری دیگری نداشت. ما هم متوجه نکات ایمنی و اجتماعی لازم بودیم. بازی هم اخلاقی مناسب خود دارد که باید از همان کودکی آموخت تا در بزرگی پهلوان شد!

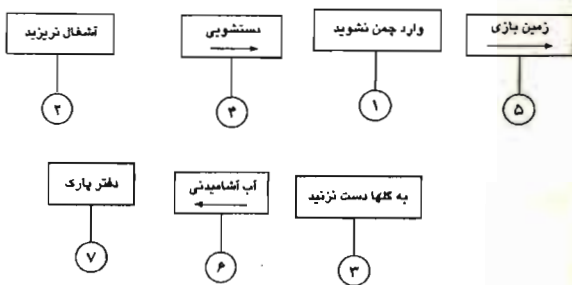
به سلامت به مدرسه برگشتیم! دست‌ها را با آب و صابون شستیم و به کلاس رفتیم. به معلممان یادآور شدم که از بچه‌ها بخواهند با پدر و مادر خود گفتگو کنند و بگویند که «امروز چگونه گذشت» و اولیا، خلاصه صحبت‌های آنان را در دفتر علوم یادداشت کنند.

معلمان گفتند: «وقتی که به اولیا می‌گوییم، اظهار می‌دارند که بچه‌ها چند جمله بیشتر تعریف نمی‌کنند: «رفتیم پارک، آنجا گل‌خانه دیدیم، بازی کردیم و آمدیم.»

مسئله تازه‌ای برایم پیش آمده بود: «آموزش اولیا!» همان روز دعوت‌نامه‌ای فرستادیم و همه را برای جلسه‌ای در هفته آینده، همراه با فرزندانشان، به مدرسه دعوت کردیم و این خود داستان مفصلی است که اگر فرصتی بود، باید گزارش داده شود. فعلاً در چند جمله خلاصه کنم که برای شخص من و اولیا، حجم اطلاعات و خاطره‌خوش، دقت در مشاهدات، علاقه به محیط زیست و مسائل آن، که آن روز بچه‌ها در حضور جمع از خود نشان دادند، باور کردنی نبود. نقاشی‌هایی که در این صفحات می‌بینید، در همان جلسه، دانش‌آموزان شرکت‌کننده در گردش کشیده‌اند.

وقتی بتوانیم درس را از تنگنای چهار دیواری کلاس به فضای

در مسیر ما، دو کوچه پردرخت وجود داشت که لانه پرندگان در بالای درختان توجه بچه‌ها را جلب کرد. کمی ایستادند و تماشا کردند. گفتگو می‌کردند که الان کلاغ کجا است و ... به نقاشی‌های آنان توجه کنید و کلاغان را در بالای درخت ببینید. به پارک رسیدیم و یک راست به سراغ دفتر پارک و مسؤل آن رفتیم. مثل این که اوکل بار بود که معلمی سراغ مسؤل پارک می‌گشت! ناباورانه آمد و با خوش رویی از ما استقبال کرد. من موضوع و هدف را با او در میان گذاشتم. احساس خاصی داشت و بسیار هم مؤدب بود. آن روز، او استاد بود و من و آموزگاران دیگر ساکت و سراپا گوش بودیم. دانش‌آموزان متوجه شدند که منابع و مراجع آموزش زیادند و معلم یکی از آنهاست. هر جا که لازم بود، حرف او را مؤدبانه و با اجازه قطع می‌کردم و با طرح پرسشی، به صحبت‌های او جهت می‌دادم. اوکل از آنجا صحبت کرد که الان که هوا سرد است، مسؤلان در پارک چه می‌کنند. بعد درباره انتظارات مسؤلان از پدران و مادران و بچه‌ها گفت و در هر قسمت، با اشاره به تابلوهای راهنما، انتظارات مسؤلان را عنوان کرد. تابلوهایی که ما دیدیم و او به آنها اشاره کرد، اینها بودند:



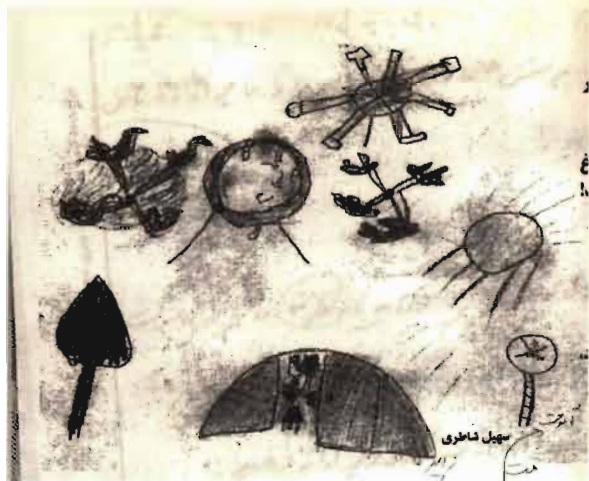
تابلوهای شماره ۱ و ۲ و ۳ برای تذکر و یادآوری و تابلوهای ۴ و ۵ و ۶ و ۷ راهنما بود. در حقیقت، پارک محلی برای زندگی است و بچه‌ها و بزرگ‌ترها باید شیوه زندگی در آن را یاد بگیرند. او حتی به ما یاد داد که وقتی غذای خود را به پارک می‌آوریم، جاهای مناسب برای نشستن کجاست. جاهایی که او نشان داد، از محل رفت و آمد عمومی کمی دور و به سطل‌های زباله نزدیک بود. آب هم در دسترس بود و ... مسؤل پارک، نکات اجتماعی، زیست محیطی، بهداشتی و ایمنی زیادی را با بچه‌ها در میان گذاشت.

در این هنگام، رفت و آمد کارگران به قسمتی به نام «گل‌خانه»، توجه ما را جلب کرد. پرسش‌ها شروع شد. ترتیبی داده شد که در گروه‌های کوچک، وارد گل‌خانه شویم و از آنجا بازدید کنیم. باغبانان در داخل مشغول کارهای خود بودند. برای ما جالب بود که آن وقت سال، در داخل قسمتی که با یک پوشش نایلونی ساخته شده بود، گیاهان را سرسبز، جوانه‌ها و گل‌ها را مثل بهار شاداب و سرحال می‌دیدیم. در آن جا، «بهار و زمستان همسایه شده بودند!» بچه‌ها از باغبانان سؤال‌هایی پرسیدند، تماشا کردند و به قسمت‌های دیگر رفتند.

آموزش علوم
دوره اول



● ارزش‌ها باید در جای خود، از طریق عمل کردن تقویت شوند. ما نمی‌توانیم از راه سخنرانی کردن در سر صف یا کلاس، نگرش فرزندانمان را نسبت به این‌گونه مسائل تغییر دهیم.



● برای شخص من و اولیا، حجم اطلاعات و خاطره‌خوش، دقت در مشاهدات، علاقه به محیط زیست و مسائل آن، که آن روز بچه‌ها در حضور جمع از خود نشان دادند، باورکردنی نبود.

چند هکتاری کوچه و خیابان و پارک بکشانیم، «آنچه اندر وهم ناید آن شود».

* * *

پرسش دوم

معلوم کنید که «کدام بخش از گزارش» نشان می‌دهد دانش‌آموزان آن کلاس فرصت داشتند با برخی از مفاهیم و ارزش‌های زندگی اجتماعی آشنا شوند؟
نوع مفاهیم و ارزش‌هایی را که می‌توانستند تقویت کرده یا کسب کنند بیان کنید.

پرسش سوم

کدام بخش‌هایی از گزارش نشان می‌دهد که دانش‌آموزان فرصت داشتند دانش را با زندگی مرتبط کنند؟

پرسش چهارم

دانش‌آموزان آن کلاس به غیر از معلمان خود چه منابعی برای یادگیری در اختیار داشتند؟

پرسش پنجم

چه قسمت‌هایی از متن گزارش نشان می‌دهد که موضوعات درسی گوناگون در آن کلاس، درهم‌تنیده شده است؟ این موضوعات کدام‌ها بودند؟

پرسش ششم

شما به عنوان یک آموزگار با یک دانشجو از این درس چه آموختید؟

کلید خوشبختی جامعه در دست آموزگاران است و بس.

پاسخ‌های شما به پرسش‌های زیر نشان خواهد داد که تا چه اندازه با من در آن کلاس بوده‌اید!

پرسش اول

با توجه به فضایی از کلاس، که در گزارش مطالعه کردید، دانش‌آموزان شرکت‌کننده در آن بازدید، فرصت یادگیری چه چیزهایی را داشتند؟
جواب‌های خود را در سه حوزه زیر جداگانه ارائه دهید:
الف) فرصت‌دس‌یابی به چه مفاهیم و دانستنی‌های علمی برای آنان وجود داشت؟

ب) فرصت کسب چه مهارت‌های عملی برای آنان وجود داشت؟

پ) فرصت کسب چه مهارت‌های ذهنی برای آنان وجود داشت؟

ت) فرصت پرورش چه نگرش‌های ضروری زندگی برای آنان وجود داشت؟